

فروغ احراری

دکتر فروغ احراری در سال ۱۳۳۴ در شهر محلات در یک خانواده مذهبی متولد شد. خانواده‌ای که از همان اوان کودکی مرا با الفبا اسلام آشنا نمودند و در گوشم نوای لاله‌الاله را زمزمه کردند یعنی که از تمامی مظاهر زر و زور و قدرت بری شده و تنها به ذات یکتای معبود روی آور، و تنها او را شایسته پرستش بدان و در برابر او سر تعظیم فرود آر.

از همان آغاز طفولیت، زمانی که کودکان نو پا گام به گام معنای راه رفتن و قدم گذاردن بر روی این هموار خاکی را می‌فهمند من بدلیل یک بیماری ژنتیکی از این نعمت الهی محروم شدم اما آهنگ حرکت در گوش من بگونه‌ای دیگر نواخته شد که ای انسان برخیز و کوله بار انسانیت خویش را بردوش گیر از این پس ما نه با پای تن که با پای جان بایدت رفتن.

البته پدر و مادرم که قبل از تولد من طعم تلخ این بیماری را در خواهر بزرگترم چشیده و تجربه کرده بودند استوارتر از گذشته عزم خویش را جزم کردند که اگر قدرت پیمودن خاکم نیست توان سیر در افلاکم بیاموزند. و با این نیروی خداداده بود که مدارج دبستانی و دبیرستانی را یکی پس از دیگری با موفقیت کامل پشت سر گذاشتم و همواره دانش آموزی ممتاز و مورد توجه دوستان و همکلاسه‌هایم بودم.

پس از پایان تحصیلات مقدماتی که البته با هزاران تلخی و شیرینی جسمی و روحی همراه بود در سال ۱۳۵۴ سدّ عظیم کنکور را شکسته و وارد دانشگاه شدم و در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به تحصیل خود ادامه دادم. سالهای دوم و سوم تحصیل در دانشگاه مصادف با حماسه عظیم انقلاب اسلامی بود که من هم به سهم خود و بر روی صندلی چرخدار قطره‌ای از سیل خروشان مردم بودم که بدنبال آرمانهای مقدس خویش حرکت می‌کردند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بدلیل روح تشنه و کمال جوی خویش در بیشتر

فعالیت‌های انقلابی شرکت می‌کردم از جمله عضویت در حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله شهید دکتر بهشتی در اینجا این توفیق را داشتم که مدتی هر چند اندک از محضر اساتیدی همچون شهید بهشتی، شهید باهنر، آیت الله خامنه‌ای و دیگران استفاده کنم. و چند صباحی یاور و همراه عزیزانی باشم که در هفتم تیر ماه ۶۱ در فاجعه هولناک هفتم تیر به لقاء معبود شتافتند. در بهمن ماه ۱۳۵۸ موفق به اخذ درجه لیسانس زبان انگلیسی از دانشگاه تهران شدم. با آغاز حمله ناجوانمردانه بعثیان کافر و به خاک و خون کشیده شدن هزاران پیر و جوان. کودک و خردسال، دیگر نمی‌توانستم تنها تماشاگر این صحنه‌ای خون و قیام باشم اگر چه نمی‌توانستم و قادر نبودم که همچون یک بسیجی عاشق سلاح بر دوش گیرم و عازم سنگرهای مقاومت شوم. اما خداوند بمن زبانی گویا و قلمی نسبتاً توانا عنایت کرده بود که توانستم با استفاده از این انعام خدادادی، تمایلات قلبی خویش را هر چند اندک با زبان و قلم بیان کرده و همراه و هم‌نوا تن سوختگان عاشق نینوا باشم و در همین راستا حدود ۷-۸ مرتبه از طریق ارگانهای مختلفی همچون سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی و وزارت آموزش و پرورش، بمنظور انجام فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی عازم جبهه‌های نور علیه ظلمت شوم و هر بار نیز از یک هفته تا یک‌ماه از نزدیک عطر معنویت جبهه‌ها را استشمام نمایم. خاطرات و اشعار سروده شده‌ام در این دوران یکی از عزیزترین بازمانده‌های عمرم می‌باشد.

در سال ۱۳۵۶ بصورت رسمی وارد آموزش و پرورش شدم و در چند سال اول خدمت بعنوان کارشناس کودکان استثنایی مشغول بکار شدم، لکن پس از اخذ لیسانس و گذشت دو سال از انقلاب اسلامی احساس کردم زیباترین جامه برای یک انسان، جامهٔ معلمی است و بدینسان بوده که به جمع مربیان جامعه پیوستم و هر از چند گاهی در یکی از مقاطع تحصیلی فعالیت نمودم.

روح تشنه خویش را هر روز تشنه‌تر می‌دیدم بنابراین این تصمیم گرفتم که دروسی الهیات و

علوم اسلامی را نیز بهر شکل ممکن فراگیرم، فلذا از کلاسهای خصوصی و شرکت در دروس اساتید مجرب حوزه آغاز نمودم. دو سال از چشمه زلال تربیت مدرس دوره شهید مطهری بهره بردم و سرانجام هم لیسانس دوم خودم را در همین رشته و باگرایش فلسفه اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی اخذ نمودم و سپس در سال ۱۳۷۱ به اخذ درجه فوق لیسانس در رشته ادیان و عرفان نائل گردیدم. اما همه اینها فرع بر آنچیزی بود که بنده با خواهش و تمنا از اساتید مجرب و بصورت خصوصی در منازل اساتید فرا می‌گرفتم. از جمله کتاب فلسفه حاج ملاهادی سبزواری (شرح منظومه) را بمدت بیش از سه سال و هر جمعه صبح بسیار زود در منزل استاد خود دکتر بیات (حفظه الله تعالی) فراگرفتم. در کنار فعالیتهای رسمی و دولتی، فعالیتهای دیگری همچون شرکت در نهادهای و ارگانها را بمنظور رضایت خاطر معبود داشتم. شمه‌ای از این فعالیتهای عبارتند از: نویسنده و کارشناس فرهنگی بنیاد اندیشه، نویسنده و کارشناس فرهنگی شورایی انقلاب فرهنگی (شورای فرهنگی - اجتماعی زنان). هم اکنون هم بعنوان عضو شورای مرکزی جمعیت زنان جمهوری اسلامی و عضویت هیأت تحریریه مجله ندا و همچنین نویسنده یکی از برنامه‌های صدای جمهوری اسلامی مشغول فعالیت هستم.

فعالیت رسمی بنده که در حال حاضر مشغول بدان هستم مدرس مراکز تربیت معلم و تحصیل در دوره دکترا می‌باشم که امیدوارم مورد رضایت خالق قرار گرفته باشد. و باز هم از او در پیمودن گامهای بعدی مدد می‌جویم که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

